

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۳

جستاری درباره عبدالله بن سبا

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۳

علیرضا زکی‌زاده رنانی*

وجود تاریخی شخصیتی به نام عبدالله بن سبا یکی از مسائل مورد اختلاف در متون تاریخی و فرقه‌شناختی جهان اسلام است که با توجه به اهمیت آن مستشرقان نیز در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند. دو دیدگاه متضاد در باره عبدالله بن سبا وجود دارد؛ دیدگاه نخست او را شخصیتی مؤثر در رویدادهای صدر اسلام می‌داند و دیدگاه دیگر وجود تاریخی او را زیر سؤال می‌برد و او را شخصیتی ساختگی می‌شمرد. نوشتار حاضر پس از بررسی و نقد این دو دیدگاه، کوشیده است به استناد متون روایی و تاریخی از دیدگاهی جدید دفاع کند که به موجب آن ابن سبا وجود تاریخی داشته و به عنوان یک شهروند معمولی درباره حضرت علی علیه السلام غلو کرده است ولی نقش او در رویدادهای صدر اسلام شایسته ذکر نیست.

کلیدواژگان: عبدالله بن سبا (اسبا)، ابن سبا، سبائیه، ابن السوداء، سیف بن عمر.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم: a.zakizadeh@ymail.com

مقدمه

یکی از مباحث مطرح شده در گزارش‌های تاریخی و کتاب‌های فرقه‌شناسی، مسئله عبدالله بن سبا و فرقه سبائیه است. درباره این شخص، آرای مختلفی بین اندیش‌مندان اسلامی و مستشرقان وجود دارد. برخی او را فردی نقش‌آفرین در حوادث صدر اسلام می‌دانند و کارهای عجیبی را به او نسبت می‌دهند. برخی دیگر، وجود ابن سبا را، ساختگی و موهوم می‌دانند و بر این باور هستند که طرح این اسطوره‌سازی، به خاطر دشمنی با شیعه است.

در مقابل این دو نظریه، دیدگاهی جدید می‌توان مطرح کرد که بر اساس آن، با استفاده از متون گوناگون می‌توان وجود خارجی چنین شخصی را اثبات کرد ولی به این شکل که او کسی نیست که طراح نظریه امامت شیعه است، بلکه فردی عادی با عقاید کفر آمیز است که درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) غلو کرده و در دوستی ایشان مبالغه نموده است.

در این مقاله، پس از گونه‌شناسی کوتاهی پیرامون کتاب‌های نوشته شده درباره عبدالله بن سبا، ابتدا دو دیدگاه نخست بررسی می‌شود. آن‌گاه درباره نظریه سوم به عنوان دیدگاهی برگزیده، سخن خواهیم گفت.

گونه‌شناسی کتاب‌های نوشته شده پیرامون عبدالله بن سبا

پیش از بحث درباره عبدالله بن سبا لازم است، کتاب‌هایی را که درباره او نوشته شده است معرفی نماییم.

۱. آثار در جهت تأیید ابن سبا

آثاری که عبدالله بن سبا را تأیید می‌نمایند و نقش وی را در تاریخ پر رنگ می‌کنند، عبارت هستند از:

۱. سعدی الهاشمی، *ابن سبا حقيقة لا خيال*، المدينة المنورة، مكتبة الدار،

۱۴۰۶ق.

۲. ابو عبدالله الذهبي، اصل ابن سبأ و منشأه، بی جا: بی نا، بی تا.
۳. د. حافظ موسى عامر، اصول و عقائد الشيعة الاثنا عشرية تحت المجهر و دور ابن سبأ في تأسيسها ونشأتها، مكتبة الامام البخاري، بی تا.
۴. محمد أمحزون، تحقيق مواقف الصحابة في الفتنة.
۵. ابوالحسن علي بن احمد بن حسن الرازحي، توضيح النبأ عن مؤسس الشيعة عبدالله بن سبأ بين أقلام أهل السنة والشيعة وغيرهم، قاهره: دار الآثار، ۲۰۰۷م.
۶. عبدالله سالم مليطان، الحقيقة السبئية و عمق صلتها بالفكر الشيعي، بی جا: مكتبة مدبولي، بی نا.
۷. محمد عبدالحليم عبدالفتاح، دور عبدالله بن سبا اليهودي في صناعة العقائد الشيعة الفاسدة، بی جا: دار الحياة، بی تا.
۸. سعدی الهاشمی، الرواة الذين تأثروا بابن سبأ، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۹. نادية حسنى صقر، السبئية اخطر الحركات الهدامة في صدر الاسلام، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۹۱م.
۱۰. حمدی عبدالعال، السبئيون منهجا و غاية، كويت: دار القلم، بی تا.
۱۱. محمد مال الله عز الله الخالدي، سؤال حول عبدالله بن سبأ، بی جا: مكتبة دار التوحيد، بی تا.

۱۲. أبو عبدالله الذهبي، صدق النبأ في بيان حقيقة عبدالله بن سبا، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۳. علی عبدالرحمن السلیمان، عبدالله بن سبا و امامة علی علیه السلام.

۱۴. سلیمان بن حمد العودة، عبدالله بن سبا و اثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام، بی جا: دار طيبة، ۱۹۹۹م.

۱۵. حسن بن فرحان المالکی، مع الدكتور سلیمان العودة فی عبدالله بن سبا، بی جا: بی نا، بی تا.

۲. آثار در جهت تشکیک و رد ابن سبا

گروهی از آثاری که درباره وجود خارجی ابن سبا شک می کنند و یا آن را رد می نمایند، عبارت هستند از:

۱. مرتضی العسکری، آراء و أصداء حول عبدالله بن سبا و روایات سيف فی

الصحف السعودية، بی جا: کلیة أصول الدین، ۲۰۰۰م.

۲. علاءالدین البصیر، ابن سبا الشبح المخيف للفکر الجعفری و لمرتضی

العسکری، بی جا: بی نا، بی تا.

۳. مرتضی العسکری، الاسطورة السبئية، بی جا: مؤتمر تکریم السید مرتضی

العسکری، ۲۰۰۰م.

۴. ابراهیم محمود، أئمة و سحرة (البحث عن مسیلمة الكذاب و عبدالله بن سبا

فی التاریخ)، بی جا: ریاض الیریس، ۱۹۹۶م.

۵. علی اکبر ذاکری، تهاجم نو با شبهه کهنه علیه تشیع افسانه ابن سبا، بی جا: بی نا، بی تا.
۶. نبیل الکرخی، سیف بن عمر الاموی و شخصیت ابن سبا الاسطورية، بی جا: بی نا، بی تا.
۷. سامی عطا حسن، عبدالله بن سبا اليهودی الیمانی بین الحقیقة والخیال، اردن: جامعة آل البيت - المفرق، بی تا.
۸. مرتضی العسکری، عبدالله بن سبا بحث حول ما کتبه المؤرخون والمستشرقون، بی جا: بی تا، بی نا.
۹. هادی خسرو شاهي، عبدالله بن سبا بین الواقع و الخيال دراسة تاريخية تحليلية على ضوء العلماء و الباحثين، تهران: کلبه شروق، ۱۳۸۶.
۱۰. عبدالعزيز صالح الهلابی، عبدالله بن سبا دراسة للروایات التاريخية عن دوره فی الفتنة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. الشيخ علی آل محسن، عبدالله بن سبا دراسة و تحلیل، بیروت: دار الهادی، ۲۰۰۲م.
۱۲. محمد أمحزون، عبدالله بن سبا فی میزان البحث العلمی، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. إسرائيل فريد لندر، عبدالله بن سبا مؤسس الشيعة وأصله اليهودی، المجلة الآشورية العديدين من سنة (۱۹۰۹م، ص ۳۲۲)؛ (۱۹۱۰م، ص ۲۳).

۱۴. علامه مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی، بی جا: بی نا، بی تا.

۱۵. مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر آخری، بی جا: بی نا، بی تا.

۱۶. جواد علی، عبدالله بن سبا، مجلة المجمع العلمي العراقي، المجلد السادس، ص ۸۴، ۱۰۰؛ مجلة الرسالة العدد، ۷۷۸، ص ۶۰۹-۶۱۰.

۳. آثار در جهت توقف

کتاب هایی که در جمع بندی نهایی درباره عبدالله بن سبا توقف کرده اند و او را ناشناخته می پندارند، عبارت هستند از:

۱. محمد آمحزون، ابن سبا فی کتابات المعاصرين، البيان، شماره ۳۱، ۱۹۹۰م.
۲. ابراهيم بيضون، عبدالله بن سبا اشكالية النص و الدور الاسطورية، بيروت: دار المورخ العربي، ۱۹۹۷م.
۳. محمد علی المعلم، عبدالله بن سبا الحقيقة المجهولة^۱، بيروت: دار الهادي، ۱۴۲۰.

هویت ابن سبا

پرسش های مهمی درباره هویت عبدالله بن سبا وجود دارد. این که او کیست؟ پدر و مادرش کیستند؟ و در کجا می زیسته اند؟ آیا فرزندی دارد؟ عموها و یا دایی هایش کیستند؟ از چه قبیله ای است؟ آیا سبا نام پدر او است یا اسمی است که دلالت بر سبا بن یسحب می کند که نام قبیله ای از یمنی ها است؟ در هیچ یک از کتاب های تاریخ و تراجم، پاسخی برای این پرسش ها وجود ندارد. تنها نقل هایی که درباره او وجود دارد، متناقض هستند و به درستی هویت او را مشخص نمی کنند. به عنوان نمونه:

۱. طبری (م. ۳۱۰ ه.ق) به نقل از سری و او از شعیب و او از سیف بن عمر گزارش

می کند که:

عبدالله بن سبا، مردی یهودی و اهل صنعا [از یمن] و مادرش زنی سیاه بود.^۲

۲. ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ ه.ق) او را یهودی حمیری می‌داند.^۳

۳. بلاذری (م. ۲۷۹ ه.ق) و سعد اشعری (م. ۳۰۱ ه.ق) او را منسوب به همدان می‌دانند.^۴

۴. عبدالقاهر بغدادی (م. ۴۲۹ ه.ق) او را از یهودیان حیره در بغداد می‌داند.^۵

بررسی انواع دیدگاه‌ها درباره عبد الله بن سبا

درباره عبدالله بن سبا، دو دیدگاه مطرح است: دیدگاهی که وجودی نقش آفرین و تأثیر گذار برای او در تاریخ می‌شناسد و در مقابل دیدگاه برخی از متأخران که در وجود خارجی عبدالله بن سبا تردید می‌کنند و آن را ساختگی می‌دانند. آنچه در این مقاله به اثبات می‌رسد دیدگاهی دیگر است که بر اساس آن، عبدالله بن سبا وجودی خارجی دارد، ولی آن نقشی که درباره او در تاریخ ثبت شده است، پذیرفته نیست. دیدگاه‌های طرح شده پیرامون او و نقد و بررسی آنها به شرح زیر است.

الف) وجودی نقش آفرین و تأثیرگذار در تاریخ

نخستین کسی که وجود تاریخی عبد الله بن سبا را پذیرفت و نقش وی را در حوادث سیاسی ایام خلافت عثمان و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان برجسته کرد، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ ه.ق) در تاریخ الأمم و الملوک است. وی در کتاب خویش در این باره می‌نویسد:

یک یهودی به نام عبدالله بن سبا (ابن سوداء) در صنعا، در زمان عثمان

اظهار مسلمانی کرد و در بین مسلمانان نفوذ نمود و شروع به رفت و آمد در

شهرها و مراکز مسلمانان همچون شام، کوفه، بصره و مصر کرد و بشارت می‌داد

که پیامبر اکرم ﷺ هم مانند عیسی بن مریم باز خواهد گشت و علی علیه السلام وصی

محمد ﷺ است، آن گونه که هر پیامبر را جانشینی است. علی خاتم اوصیاست،

آن سان که حضرت محمد خاتم پیامبران است و عثمان حق این وصی را غصب کرده و در حق او ستم نموده است، پس باید با او مبارزه کرد تا حق به حق‌دار برسد.

عبدالله بن سبا دعوت‌گران خود را در مناطق اسلامی پخش کرد و به آنان گفت که امر به معروف و نهی از منکر کنند و از فرمانروایان انتقاد کنند. گروه‌هایی از مسلمانان به او گرویدند که از صحابه بزرگوار یا تابعان شایسته بودند، مثل ابوذر، عمار یاسر، محمد بن حذیفه، عبدالرحمن بن عدیس، محمد بن ابی بکر، صعصعه بن صوحان، مالک اشتر و مسلمانان نیکو و شایسته دیگر. پیروان او در اجرای نقشه پیشوای خود، مردم را بر ضد حاکمان می‌شوراندند و نامه‌هایی در نکوهش از فرمانروایان نوشته به شهرهای دیگر می‌فرستادند. در نتیجه، عده‌ای از مسلمانان با تحریک آنان قیام کردند و به مدینه آمدند و عثمان را در خانه‌اش محاصره کرده و کشتند. همه این‌ها با رهبری و اقدام پیروان عبدالله بن سبا بود. مسلمانان با علی علیه السلام بیعت کردند، طلحه و زبیر بیعت را شکستند و به بصره رفتند. پیروان ابن سبا چون دیدند سران دو سپاه در حال تفاهم هستند و اگر تفاهمی صورت گیرد، آنان را به خاطر خون عثمان پی‌گیری خواهند کرد، شبانه گرد آمدند و تصمیم گرفتند که میان دو سپاه نفوذ کنند و بی آن‌که کسی بفهمد، جنگ را برافروزند. آنان در اجرای این نقشه موفق شدند و پیش از آن‌که دو لشکر متخاصم بفهمند، سیاست‌مداران دو جبهه را نسبت به یکدیگر بدبین کردند و به جان هم انداختند. جنگ بصره، این‌گونه رخ داد، بی آن‌که سران دو سپاه، نظر یا علمی داشته باشند.^۶

در مجموع کارهایی که در گزارش بالا به عبدالله بن سبا نسبت داده می‌شود، عبارت

هستند از: ^۷

۱. رجعت و بازگشت حضرت محمد ﷺ مانند بازگشت حضرت عیسی ﷺ؛
 ۲. طرح موضوع وصی بودن و امامت امام علی ﷺ و غصب خلافت به وسیله عثمان؛
 ۳. تأثیرگذاری بر اصحاب بزرگ پیامبر خدا ﷺ هم چون ابو ذر، عمار و چهره‌های برجسته‌ای چون مالک اشتر و محمد بن ابی بکر؛
 ۴. دعوت مردم به قیام بر ضد عثمان در کوفه، بصره و مصر؛
 ۵. بر عهده داشتن رهبری شورش بر ضد عثمان که موجب کشته شدن عثمان گردید؛
 ۶. شعله‌ور کردن آتش جنگ جمل، در هنگامه‌ای که به مصالحه نزدیک می‌شد.
- پس از طبری، می‌توان به ابن جوزی (م. ۵۹۷ ه.ق) ^۸، ابن اثیر (م. ۶۳۰ ه.ق) ^۹، ابن کثیر (م. ۷۷۴ ه.ق) ^{۱۰} و در میان متأخران به محمد رشید رضا مؤسس مجله المنار (م. ۱۳۵۴ ه.ق) ^{۱۱}، فرید وجدی (م. ۱۳۷۰ ه.ق) ^{۱۲} و احمد امین (م. ۱۳۸۸ ه.ق) ^{۱۳} اشاره کرد که همان کلام طبری را به نوعی دیگر تکرار کرده‌اند. ^{۱۴}

بررسی دیدگاه نقش مؤثر در تاریخ

بنابر گزارش‌های بالا باید این شخص، تأثیری شگرف در حوادث صدر اسلام داشته باشد، ولی مسائلی در این بین وجود دارد که نقل طبری را قصه‌ای خرافی و ساختگی نشان می‌دهد. گزارش طبری را می‌توان بر اساس کتاب‌های تاریخی، رجال، حدیثی، انساب و تراجم واکاوی کرد.

۱. بررسی گزارش طبری بر اساس کتاب‌های رجال و تراجم

در کتاب‌هایی که درباره انساب، رجال و تراجم وجود دارد، هیچ اشاره‌ای به این مطالب نمی‌شود که عبد الله بن سبا کیست؟ تبار او کجا و چه کسانی هستند؟ پدر و مادرش کیستند؟ و زیستگاه آنان کجاست؟ و عبد الله از چه قبیله‌ای است؟ هم‌چنین، در منابع مهم رجالی ناقلان سند گزارش طبری، تضعیف می‌شوند.

۱-۱. سیف بن عمر

ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ ه.ق) درباره او می گوید:

سیف بن عمر تمیمی بُرجُمی، گفته می شود، سعدی، یا ضبعی، و یا اسدی^{۱۵}

کوفی، مؤلف کتاب الردّه و الفتوح^{۱۶} است.

ابن معین در این باره می گوید:

وی ضعیف الحدیث است.

او در جای دیگر می گوید:

یک سکه پول خرد و بی ارزش، از او بهتر است.

ابو حاتم درباره او می گوید:

متروک الحدیث است و حدیثش به حدیث واقدی می ماند.

ابو داوود درباره او می گوید:

اهمیتی ندارد.

و نسایی و دارقطنی درباره او می گویند:

ضعیف است.

ابن عدی درباره او می گوید:

برخی از احادیثش شناخته شده اند، ولی عموم آنها ناشناخته اند و مؤید و

پشتیبانی ندارند.

ابن حبان درباره او می گوید:

احادیثی ساختگی را از بزرگان نقل می کند [و به آنان نسبت می دهد] و

گفته اند که او جعل حدیث می کرده است.

ابن حبان در ادامه سخنش می گوید:

به زندیقی گری متهم شده است.

برقانی از دارقطنی درباره او نقل می‌کند:

او متروک است.

حاکم نیشابوری درباره او می‌گوید:

به زندیقی‌گری متهم شده است و روایتش بی‌اعتبار است.

هم‌چنین نوشته‌ای به خط ذهبی موجود است که سیف در زمان هارون الرشید مُرد.^{۱۷}

۲-۱. سَری

ابن حجر عسقلانی، سَریّ واقع در سند را سَریّ بن اسماعیل همدانی کوفی می‌داند که یحیی بن سعید، او را دروغ‌گو می‌خواند و برخی دیگر از حافظان، او را تضعیف می‌کنند.^{۱۸} علامه امینی، او را سَریّ بن عاصم همدانی می‌داند که در بغداد ساکن بوده و در سال ۲۵۸ هجری درگذشته است. و ابن جریر طبری بیش از سی سال از حیات او را درک کرده است.^{۱۹} ابن خراش، او را دروغ‌گو می‌داند و ابن عدی او را واهی می‌شناسد و درباره او می‌گوید:

حدیث می‌دزدیده است.^{۲۰}

ابن حبان در این باره می‌افزاید:

احادیثی را که سند آنها موقوف بوده و به پیامبر ﷺ نمی‌رسیده است، به

پیامبر ﷺ می‌رسانده است و احتجاج به احادیث او روا نیست.^{۲۱}

هم‌چنین، نقّاش درباره حدیثی می‌گوید:

سَری، آن را ساخته است.^{۲۲}

علامه امینی در مقام تمیز این راوی می‌گوید:

سَری، میان دو نفر دروغ‌پرداز، مورد تردید است و برای ما اهمیتی ندارد که

تعیین کنیم کدام یک بوده‌اند ... ولی خواننده [کتاب] میندازد که او همان سَریّ

بن یحیی است که ثقه و مورد اطمینان است؛ زیرا او بسی پیش‌تر می‌زیسته و در

سال ۱۶۷ هجری در گذشته است^{۲۳} که ۵۷ سال پیش از ولادت طبری (به سال

۲۲۴ ق) است. پس طبری از سری دیگری، روایت می‌کند.^{۲۴}

۳-۱. شعیب بن ابراهیم کوفی

ابن عدی درباره او می‌گوید:

شناخته شده نیست.^{۲۵}

هم‌چنین ذهبی می‌گوید:

کتاب‌های سیف را روایت کرده است، ولی شناخته شده نیست و مجهول

است.^{۲۶}

۲. بررسی گزارش طبری بر اساس کتاب‌های تاریخی

تأمل در محتوای گزارش طبری و تطبیق آن با حوادث تاریخی، سستی این متن را روشن می‌کند. به عنوان نمونه:^{۲۷}

۱. فاصله روزگار مسلمانی ابن سبا تا خیزش مردم بر ضد عثمان، کم‌تر از ده سال است.^{۲۸} او که بر اساس گزارش طبری، به آبادی‌ها و شهرهای اسلامی می‌رود، از نفوذ کلام شگرفی برخوردار است که در مدتی کوتاه، مردمان سرزمین‌هایی چون مصر، حجاز، بصره و کوفه را با وجود تفاوت‌های فرهنگی و گرایش‌های مختلف فکری به قیام وا می‌دارد. او بر ضد خلیفه سخن می‌گوید و هیچ کس در برابر او نمی‌ایستد. چرا در منابع تاریخی، هیچ گونه عکس‌العملی از چگونگی برخورد او با مردم و مردم با او و مهم‌تر حکومت با او، در سفرهایش وجود ندارد؟

۲. می‌گویند که ابن سبا در جنگ جمل، نقش‌آفرینی کرده است. چرا پس از جنگ، هیچ خبری از او نیست؟ شخصی که این اندازه مقتدر است که می‌تواند خلیفه را از میان بردارد، چرا در اوج قدرت، کاری نمی‌کند و تاریخ، نامی از او نمی‌برد؟

۳. چرا معاویه که خود را ولیّ خون عثمان می‌داند و صحابه پیامبر ﷺ را که در مدینه حضور داشتند و به عثمان کمک نکردند، مستحقّ قتل می‌داند، هیچ‌گونه پی‌گیری درباره منشأ اصلی قتل، انجام نمی‌دهد؟ چرا در متون تاریخی، حتی یک گزارش، در پی‌جویی معاویه از عبد الله بن سبا نقل نمی‌شود؟

۴. چگونه می‌شود باور کرد که یک یهودی در زمان خلافت عثمان از صنعاء بیاید، مسلمان شود و بزرگان صحابه و تابعان را بفریبد. همه جا برود، هسته‌های ضدّ عثمان تشکیل دهد، مخالفان را به مدینه آورد و بر ضدّ خلافت اسلامی بشوراند. آن‌گاه او و یارانش در برابر دیدگان صحابه و تابعان به خانه خلیفه یورش آورند و او را به قتل برسانند. عقل این را نمی‌پذیرد.

بررسی سیره عثمان و معاویه نشان می‌دهد، آنان هرگز اجازه نمی‌دادند، مخالفانشان در سرزمین‌های اسلامی بگردند و علیه آنان تبلیغ کنند. گواه این نکته این است که:

الف) چون ابوذر با عثمان مخالفت کرد، عثمان او را از مدینه به ربه تبعید نمود؛ زیرا که درباره تقسیم غنائم و بیت المال میان عمو زادگانش، به عثمان اعتراض کرد.^{۲۹}

ب) عثمان، عمار یاسر را چنان زد که فتق او پاره شد و عوامل عثمان یکی از دنده‌های او را شکستند.^{۳۰} هم‌چنین، حوادث دیگری که برای مخالفان خلافت و معترضان پیش آمد و از وطن خود تبعید شدند.^{۳۱} در این حال، چرا با عبدالله بن سبا مانند دیگران برخورد نشد؟ علامه امینی در این باره می‌گوید:

اگر فتنه انگیزی و تفرقه افکنی ابن سبا، به این حدّ رسیده بود و زمام‌داران از او و فسادهایش خبر داشتند و گزارش آن به خلیفه رسیده بود؛ چرا او را دستگیر و مؤاخذه نکردند و مورد توهین، ضرب و زندان قرار ندادند و یا با اعدام او، اَمّت را از شرّش آسوده نساختند. آن‌گونه که درباره انسان‌های صالحی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند عمل می‌شد؟ در حالی که این پیام

قرآن در گوش‌ها طنین انداز بود که: کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در روی زمین اقدام به فساد می‌کنند، آن است که اعدام شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست‌ها و پاهای آنان به عکس یکدیگر بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذاب عظیمی دارند (مائده (۵) آیه ۳۳).

چرا خلیفه با کشتن او، ریشه فتنه‌ها را نخشکاند؟ آیا خشونت او، فقط مخصوص نیکان امت محمد ﷺ بود که هر چه می‌خواست بر سر آنان آورد؟^{۳۲}

۳. بررسی افراد یاد شده در گزارش طبری بر اساس کتاب‌های حدیثی

آیا می‌توان باور کرد که صحابیان بزرگی چون ابوذر که پیامبر ﷺ او را راست‌گوترین مردمان می‌شناسد^{۳۳} و عمار که پیامبر خدا ﷺ بر حق‌مداری او تأکید می‌کند^{۳۴}، تحت تأثیر کلام ابن سبا قرار گیرند؟ آنان که مرعوب کلام خلیفه اول، دوم و سوم قرار نگرفتند و از آنها تأثیر نپذیرفتند، چگونه ممکن است از تازه مسلمانی، تبار ناشناخته تأثیر بپذیرند؟ ابوذری که به عثمان اعتراض می‌کند، چرا تحت تأثیر کلام کعب الأحبار یهودی‌زاده قرار دارد؟^{۳۵} چگونه ممکن است، خود زیر نفوذ عبد الله بن سبا یهودی‌زاده سخن بگوید و حکومت این نفوذ را به رخ او نکشد؟ به هر حال، عالمان و متفکران اهل سنت که صحابه پیامبر خدا ﷺ را بزرگ می‌دارند، چگونه در هنگام تحلیل حوادث، به خود حق می‌دهند، آنان را تا این حد سطحی‌نگر و ساده‌اندیش جلوه دهند که تحت نفوذ مردی یهودی بر ضد خلیفه شمشیر بر کشند و فتنه ایجاد کنند؟

آیا به راستی این قصه، کرامت مسلمانان، صحابه و تابعان را زیر سؤال نمی‌برد و آنان را به صورت گروهی ساده ترسیم نمی‌کند که از یک یهودی نیرنگ باز که تظاهر به مسلمانی می‌کند فریب می‌خورند، بی آن‌که او را بشناسند. در حالی که میان مسلمانان، بزرگان و اندیش‌مندان حضور داشتند.

ب) وجودی ساختگی به وسیله سیف بن عمر

در مقابل نظریه پیشین، برخی از دانشمندان درباره وجود عبدالله بن سبا تردید می‌کنند و حکم به ساختگی و افسانه بودن او می‌دهند.

۱. تردید کنندگان از مستشرقان

در میان مستشرقان می‌توان از افراد زیر نام برد که در وجود عبدالله بن سبا تشکیک می‌کنند و تحلیل خود را درباره گزارش‌های او بیان می‌نمایند. با بررسی آرای تردید کنندگان مستشرق به نظر می‌رسد، نخستین عامل تشکیک، وجود سیف بن عمر در اسناد گزارش‌ها است که عامل تشکیک را افزایش می‌دهد.

۱-۱. جولیس ولهاوزن^{۳۶} (Julius Wellhausen) (۱۸۴۴-۱۹۱۸م)

وی از قدمای مستشرقان آلمانی است که درباره گزارش طبری تشکیک می‌نماید و بحث سیف بن عمر را معرفی می‌کند.^{۳۷} البته، ولهاوزن بحث چندانی درباره عبدالله بن سبا نمی‌کند و در کتاب *تاریخ الدولة العربی خویش* در معرفی جریان قیام مختار به این نکته اشاره می‌کند که بیشترین وجود تاریخی که فرقه سبئیه پیدا کردند به دست مختار ثقفی بوده است.^{۳۸}

۱-۲. اسرائیل فریید لیندر^{۳۹} (Fried Leander)

او در دو شماره مجله آشوریه، در ۱۹۰۹ میلادی و ۱۹۱۰ میلادی در حدود هشتاد صفحه درباره عبدالله بن سبا، مقاله نوشت. وی مانند ولهاوزن، بحث سیف بن عمر را جهت تشکیک طرح می‌نماید و بعد از آن این نظریه را طرح می‌کند که سبا پدر عبدالله نیست، بلکه اسم قبیله است و با هر کسی که یمنی باشد، می‌تواند تطبیق کند.^{۴۰} البته، فرد لیندر به صورت مطلق درباره عبدالله بن سبا تشکیک نمی‌کند. او وجود خارجی عبدالله بن سبا را می‌پذیرد و در برخی موارد، ابن سبا را مؤسس شیعه معرفی می‌کند.^{۴۱}

۱-۳- کایتانی^{۴۲} (Kaetani Leone) (۱۸۶۹-۱۹۲۶م)

او مستشرقی است که در کتاب *حولیات الاسلام* خویش در حوادث سال ۳۳-۳۵ هجری قمری به گزارش‌های سیف درباره عبدالله بن سبا در جریان قتل عثمان به شدت حمله می‌کند^{۴۳} و از این طریق درباره عبدالله بن سبا تردید می‌نماید.

۱-۴- برنارد لوئیس^{۴۴} Bernard Lewis

او در کتاب *سماعیلیان*، مسئله عبدالله بن سبا را مطرح می‌کند و ضمن تردید در آن، نقل قول فرد لیندر، کایتانی و ولهاوزن را تأیید می‌کند.

۲. تردید کنندگان از اهل سنت

۲-۱. طه حسین

نخستین دانشمند اهل سنتی که در وجود عبدالله بن سبا تردید نمود، طه حسین مصری (م. ۱۹۷۳م) است. او در *الفتنة الكبرى على وبنوه*، گزارش‌های تاریخی را درباره عبدالله بن سبا بررسی می‌کند و نقش اسطوره‌ای و رهبری وی را در جریان قتل عثمان نفی می‌نماید. او عبدالله بن سبا را شخصیتی ساخته مخالفان شیعه می‌داند و تأکید بر یهودی‌زاده بودن او را، تعریض به مذهب شیعه می‌شمارد.^{۴۵}

طه حسین بر این نکته مهم تأکید می‌کند که *بلاذری* (م. ۲۷۹ ه.ق) در *انساب الاشراف*، حوادث زمان عثمان را به دقت گزارش می‌کند، اما از عبدالله بن سبا و نقش او یاد نمی‌نماید.^{۴۶} در حقیقت، طه حسین روایت‌های جعلی سیف بن عمر را بررسی می‌کند و از این طریق، وجود فردی غالی به نام ابن سبا را رد می‌نماید.

۲-۲. علی وردی

علی وردی در *وعاظ السلاطین* می‌نویسد:

تنازع صحابه، مشکلی مهم برای اهل سنت بود، بنابراین ابن سبا را خلق

کردند تا این مشکل را حل کند.^{۴۷}

نکته مهمی که وردی در ادامه کتاب خویش به آن اشاره می‌کند این است که قریش برای کوبیدن عمّار یاسر، این شخصیت را اختراع کردند تا کنایه و رمزی از عمّار یاسر باشد؛ چرا که به دلیل روایت‌های پیامبر اعظم ﷺ درباره عمّار و محبوب بودن او در میان مردم، نمی‌توانستند باصراحت او را بگویند. علی‌الوردی در تأیید نظریه خویش به موارد اشتراکی بین عمّار و ابن سبا استناد می‌کند:

۱. از ابن سبا به ابن السوداء؛ یعنی پسر زن سیاه هم یاد می‌شود که این، کنیه عمّار است؛
۲. می‌گویند پدر ابن سبا، یمنی بود که پدر عمّار هم چنین بود؛
۳. به شدت به حضرت علی ع علاقه داشت که عمّار هم این‌گونه بود؛
۴. معتقد بود که عثمان، خلافت را بدون این که حقی داشته باشد گرفته است که این، سخن عمّار است؛
۵. او ابوذر را تحریک می‌کرد، عمّار هم ارتباط زیادی با ابوذر داشت. البته، او را تحریک نمی‌کرد.
۶. برای او در جنگ جمل، نقشی کلیدی بیان می‌کنند که شبیه نقش عمّار است؛
۷. در جنگ صفین که عمّار کشته می‌شود، دیگر نامی از ابن سبا دیده نمی‌شود.^{۴۸}

با توجه به شواهد بالا، این نظریه در ظاهر مقبول به نظر رسد. با توجه به این روایت پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «عمّار را گروه متجاوز خواهند کشت»^{۴۹} و شهادت عمّار در جنگ صفین به دست یاران معاویه، که سند بزرگی برای رسوایی آنان بود، کینه عمیقی از او به دل گرفتند و سعی کردند به هر روشی، شخصیت او را ترور کنند و محبوبیت او را از بین ببرند.^{۵۰} با این حال، این دلایل در حدّ احتمال است و به دلیل وجود چند مشابهت نمی‌توان پای‌بند به این نظریه بود.

علاوه بر این، دلایلی بر رد سخن علی وردی می‌توان ارائه کرد^{۵۱} مانند این که ابن سبا از کسانی بود که به الوهیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام معتقد بود و به وسیله حضرت علیه السلام سه روز به توبه فراخوانده شد و چون توبه نکرد، امام علیه السلام او را آتش زدند^{۵۲} و یا به مدائن تبعید کردند^{۵۳}، اما این گونه، کلمات درباره شخصیت عمار شایسته نیست و ناقض روایت‌های صحیح و متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او است. با این وجود، افراد دیگری به نظریه وردی متمایل شده‌اند. افرادی مانند کامل مصطفی شیبی که در کتاب خویش، آن را مستند سازی می‌نماید و دلایلی فراتر از آن بیان می‌کند. همچنین علی نشار به نظر وردی متمایل است.^{۵۴} از دیگر دانشمندان معاصر اهل سنت که داستان ابن سبا را ساختگی می‌دانند می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۱. محمد کردعلی، *خَطُّ الشَّام*، بیروت: بی‌جا، ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ۲. احمد محمود صبحی، *نظریة الإمامة عند الشيعة الاثني عشرية*، بیروت: دار النهضة العربية، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۷؛ ۳. عبدالله فیاض، *تاریخ الإمامية و أسلافهم من الشيعة من نشأة التشيع حتى مطلع القرن الرابع الهجري*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۵ ق، ص ۹۲؛ ۴. کامل مصطفی شیبی، *الصلة بين التصوف والتشيع*، بیروت: دار المعارف، ۱۹۶۹ م، ص ۴۵-۴۱.^{۵۵}

۳. شیعیان انکارکننده

شاید به توان گفت که مرحوم علامه سیّد مرتضی گسترده‌ترین پژوهش را درباره گزارش‌های مرتبط با عبدالله بن سبا انجام داده است. وی در پی‌جویی ریشه این گزارش‌ها، به تاریخ طبری می‌رسد. آن گاه نشان می‌دهد که نقش اسطوره‌ای عبد الله بن سبا را فقط سیف بن عمر گزارش کرده است و در گزارش‌های دیگر مورخان، اثری از آن

نیست.

ایشان بر این باور است که عبد الله بن سبا وجود خارجی نداشته و چهره‌ای ساختگی بوده است. سیف بن عمر، این فرد را ساخته و در منابع تاریخی نهاده است.^{۵۶} علامه برای اثبات ساختگی بودن ابن سبا، دلایلی تاریخی ارائه می‌کند و متون حدیثی و رجالی اهل سنت و شیعه را بررسی می‌کند.

۱-۳. آرای تاریخی علامه عسکری

خلاصه آرای تاریخی علامه به شرح زیر است:^{۵۷}

۱. حضرت اسماعیل علیه السلام دو پسر داشت؛ یکی به نام عدنان و دیگری قحطان. در طول تاریخ، بین قبایل منتصب به این دو پسر، پیوسته جنگ و درگیری برقرار بود. قبایل قریش، مُضَرّ، نزار و بنی تمیم، عدنانی بودند و قبایل یمن، اوس، خزرج و همه انصار، قحطانی بودند.

به طور کلی، قبایل یمن منسوب به سبا بن یثحب بن یعرب بن قحطان هستند و از همین رو به سبئی معروف شدند. بنابراین در آغاز تاریخ اسلام و عرب، هرگاه لغت سبئی درباره فردی به کار می‌رود منظور آن است که این فرد از فرزندان سبا بن یثحب است که بیشترین آنها از قبایل یمنی بودند و بعدها عده‌ای از آنان به عراق رفتند.

سیف بن عمرو تمیمی (م. ۱۷۰ ه.ق) از قبیله بنی تمیم و عدنانی بود. او برای تحریف تاریخ به سود عدنانی‌ها و بر ضد قحطانی‌ها می‌کوشید. او در اوایل قرن دوم هجری، شخصیتی به نام عبدالله بن سبا یهودی یمنی را مطرح کرد و اختلاف‌های مهم جهان اسلام را به او نسبت داد.

۲. دلیل دشمنی سیف با شیعه، آن بود که در طول تاریخ، قحطانی‌ها سبب تقویت شیعه می‌شدند. از ابتدا تا زمان عثمان، حکومت با عدنانی‌ها بود. اما در زمان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، اطرافیان ایشان و حاکمان شهرها بیشتر سبئی و از قبایل یمن، اوس و خزرج بودند. به عنوان نمونه، معروف‌ترین ایشان افرادی مانند عمّار یاسر، مالک اشتر،

حُجْر بن عدی، عدی بن حاتم، عمرو بن الحمق، عثمان بن حُنَیف، سهل بن حنیف، قیس بن سعد و کمیل بن زیاد بودند.^{۵۸}

۳. در قیامی که کوفیان به رهبری مختار ثقفی بر ضد بنی امیه برپا کردند، سبئی‌ها دارای نقش اصلی بودند. بزرگ‌ترین فرمانده سپاه مختار، ابراهیم بن مالک اشتر بود.
۴. سیف زمانی افسانه خود را ساخت که قحطانی‌ها و عدنانی‌ها در کوفه به شدت درگیر جنگ بودند. بنابراین، افسانه ساختگی او در میان مردم کوفه به سرعت رواج پیدا کرد. پیش از ساخته شدن این افسانه، لقب سبئی به معنای منسوب بودن به سبا شناخته می‌شد، بدون این که هیچ اشاره‌ای به سرزنش و بدگویی داشته باشد اما در این زمان در کوفه، این لقب حالت نکوهش پیدا کرد. در حالی که در دیگر شهرها به همان حالت سابق باقی بود.^{۵۹}

نقد و بررسی آرای تاریخی علامه عسکری

علامه معتقد است، عمّار یاسر، مالک اشتر، حجر بن عدی، عدی بن حاتم و دیگر راویانی که در شماره ۳ بیان شد، همه سبائی هستند ولی دلیلی بر سبائی بودن آنها ارائه نمی‌کند. با این وجود، این ادّعا صحیح نیست و در کمتر، متن تاریخی این افراد و یا قبایل یمن به سبئیّه تعبیر و یا تعبیر شده‌اند. به طور معمول در متون تاریخی یا نام قبيله این افراد بیان می‌شود و یا آنها را یمانی معرفی می‌کنند نه سبائی، حتّی در کتاب‌های انسّاب، مانند *انسّاب الأشراف* بلاذری (م. ۲۷۹ ه.ق) و *الأنساب* سمعانی (م. ۵۶۲ ه.ق)، این نکته دیده می‌شود.^{۶۰}

علامه در باب سبائی، چند نفر خاص را نام می‌برد که نام هیچ یک از اسامی بیان شده در بین آنها نیست. بنابراین، اگر تمامی افرادی که علامه بیان می‌کند از اولاد سبا بن یَشْحَب بن یَعْرَب بن قحطان باشند، باز هم به سبائی مشهور نیستند. هر کسی که قحطانی باشد، معلوم نیست که سبائی هم باشد. بلکه ظاهر، خلاف این امر است، مانند

عبد الله بن قحطان بن أسعد بن أبي يعفر^{۶۱}، جالوت بن جالود بن بردنال بن قحطان^{۶۲} و حولی ابن یزید بن الحارث بن الحضرمی بن قحطان^{۶۳} که قحطانی هستند ولی در میان سبائی ها نام برده نمی شوند.

این توجیه اگر درست باشد، سبئیّه را مربوط به نسب می کند و نه مذهب، ولی نمی تواند روایت هایی که به طور صریح نام عبدالله بن سبا را بیان می کنند مخدوش کند. بنابراین، علامه برای آن که وجود شخصی به نام عبدالله بن سبا را انکار کند، عبدالله بن سبا را عبدالله بن وهب راسبی می داند. او در توجیه این امر به پرسش چند نفر از اصحاب امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام درباره ابوبکر و عمر اشاره می کند و شواهدی چنین می آورد:

در الإمامة و السياسة منسوب به ابن قتیبّه (م. ۲۷۶ ه.ق) آمده است:

حجر بن عدی، عمرو بن الحمق و عبدالله بن وهب الراسبی از امام علیه السلام

درباره ابوبکر و عمر سؤال کرده اند.^{۶۴}

هم چنین، بلاذری (م. ۲۷۹ ه.ق) در أنساب الأشراف، نفر سوّم را عبدالله بن وهب

الهمدانی معرفی می کند.^{۶۵}

و در کتاب الغارات ثقفی (م. ۲۸۳ ه.ق) آمده است:

عمرو بن حمق، حجر بن عدی، حبه عرفی، حارث اعور و عبدالله بن سبا بر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شدند بعد از آنکه مصر گشوده شده و ایشان

اندوهگین بودند. آنها از وی نظرشان را در مورد ابوبکر و عمر جویا شدند؟^{۶۶}

علامه از تطبیق این سه متن نتیجه می گیرد، عبدالله بن سبا همان عبدالله بن وهب راسبی از تیره سبائیّه و رئیس خوارج است. بنابراین، تمامی مواردی که نام عبدالله بن سبا در متون آمده است اگر ممکن است باید به این شخص مرتبط شود و گرنه آن متن باطل

است.^{۶۷} در تحلیل این نظریه می‌توان گفت که این ادّعا تام و تمام نیست.

اول: این متن ایراد دارد و شخصی که عبدالله نام دارد، عبدالله بن وهب راسبی نیست. می‌دانیم که اشغال مصر پس از جنگ نهروان اتفاق افتاد و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نتوانست گروهی را برای کمک به محمد بن ابی بکر و تصرف دوباره مصر اعزام کند. این اتفاق در سال‌های آخر عمر امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در حالی که عبدالله بن وهب راسبی پس از جنگ صفین و پیش از معلوم شدن نتیجه تحکیم به فرماندهی خوارج انتخاب گردید. او در زمان کوتاهی پس از آن در جنگ نهروان به دست امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام کشته شد.^{۶۸}

مشخص است، شخصی که پس از فتح مصر، همراه حُجر و عمرو بن حمق از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام درباره ابوبکر و عمر می‌پرسد، نمی‌تواند عبدالله بن وهب راسبی باشد؛ زیرا فتح مصر، چند ماه و یا شاید یک‌سال پس از جنگ نهروان اتفاق افتاده است.

دوم: تمام گزارش‌ها، حتّی خبرهای ضعیف درباره سرانجام عبدالله بن سبا چنین است که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام او را به سبب کفرش یا به آتش سوزانید و یا به مدائن تبعید کرد، ولی درباره عبدالله بن وهب براساس آنچه همه مورّخان نقل می‌کنند در جنگ نهروان کشته شد.^{۶۹}

سوم: هیچ‌یک از متونی که به عبدالله بن سبا اشاره می‌کند حمل بر عبدالله بن وهب راسبی نمی‌شود. عبدالله بن سبا، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را بر خلفا مقدّم می‌داشت و ایشان را وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست، ولی عبدالله بن وهب، حضرت علیه السلام را تکفیر می‌کرد و به خاطر کینه و بغضش، امیرالمؤمنین علیه السلام را با نام جاحد صدا می‌زد.^{۷۰}

چهارم: عبدالله در این سه متن با سه خصوصیت آمده است: الراسبی، الهمدانی و ابن سبا و احتمال اشتباه و تصحیف در آنها زیاد است. بر اساس آنچه در بالا گفته شد، عبدالله

بن وهب الراسبی غلط است و به متن *الإمامة و السياسة* نمی‌توان اعتماد کرد، ولی کدام‌یک از دو اسم دیگر صحیح است تا دیگری را بر آن حمل کنیم؟ آیا متن *الغارات* و عبدالله بن سبای واقعی را بپذیریم، یا گزارش بلاذری در *أنساب الأشراف* را که ابن سبا را عبدالله بن وهب همدانی می‌داند؟

گزارش *الغارات*، به طور صریح عبدالله بن سبا را نام می‌برد و می‌توان آن را عبدالله بن سبای واقعی دانست ولی در گزارش بلاذری دو احتمال وجود دارد:

۱. با توجه به این که بلاذری، ابن سبا را عبدالله بن وهب همدانی می‌داند و در هیچ کتاب دیگری، چنین نسبتی دیده نمی‌شود، احتمال اشتباه و تصحیف در این کتاب وجود دارد.

۲. یا این که ابن سبای دیگری به نام عبدالله بن وهب همدانی وجود دارد، اما این امر در حدّ احتمال ضعیف است؛ چرا که در هیچ کتابی به آن اشاره نمی‌شود و هیچ‌گونه مؤیدی برای آن وجود ندارد.

۳-۲. آرای حدیثی و رجالی علامه

علامه عسکری به متون روایی اشاره می‌کند که عبدالله بن سبا را به عنوان شخصی غالی نام می‌برند و سوزاندن او به فرمان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را گزارش می‌کنند و یا تنها به غلو او و قول او به الوهیت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌پردازند. او پنج روایت از رجال کشی درباره نکوهش عبدالله بن سبا را در کتاب خود بیان می‌کند و چند ایراد به مجموع این روایت‌ها وارد می‌کند که عبارت هستند از:

۱. روایت‌هایی در تعارض این روایت‌ها وجود دارد. به عنوان نمونه، عبدالله بن سبا از امام می‌پرسد:

اگر خداوند در همه جا هست چرا در هنگام دعا دستمان را به طرف بالا

می‌گیریم؟^{۷۱}

۲. روایت‌های دیگری از سوزاندن غالیان یاد می‌کنند ولی اسمی از عبدالله بن سبا نمی‌برند.

۳. هیچ‌یک از علما، حکم به سوزاندن غالی یا مرتد نمی‌کنند؛ یعنی روایت‌های کتاب کشی درباره سوزاندن شخص غالی مورد اعراض علما بوده است. در واقع، کتاب کشی مورد اعتماد علما نبوده است و آن را تضعیف کرده‌اند. علامه به کلام نجاشی در ترجمه کشی و در ترجمه استادش عیاشی صاحب *منتهی المقال*، خاتمه مستدرک حاجی نوری و *قاموس الرجال* استناد می‌کند.^{۷۲} نجاشی در رجال خویش در ترجمه کشی می‌نویسد:

کشی را ثقه و در عین حال روایت کننده از «ضعفاء» توصیف نمود و کتاب کشی را مشتمل بر اغلاط دانسته است.^{۷۳}

نقد و بررسی آراء

در بررسی آرای حدیثی و رجالی علامه باید بگوییم که هیچ‌یک از این اشکال‌ها نمی‌توانند وجود حقیقی عبدالله بن سبا را مخدوش کنند و اشکال‌های مطرح شده، چندان دقیق نیستند.

۱. اشکال نخست صحیح نیست. آیا ممکن نیست شخصی از امام علیه السلام بپرسد، مگر خداوند در همه جا نیست و پس از مدتی به الوهیت او معتقد شود. چه تعارضی بین این دو وجود دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت که این شخص در دو زمان متفاوت، دو عقیده متفاوت داشته است، همان‌گونه که بسیاری از مردم این‌گونه هستند.

۲. اشکال دوم هم وارد نیست؛ زیرا آن روایت‌ها تعارضی با این روایت‌ها ندارند و هر دو در این مشترک هستند که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مرتد یا غالی را سوزانده است. بعضی نام فرد را بیان می‌کنند و بعضی بیان نمی‌کنند. چه تعارضی در این‌جا وجود دارد؟ بعضی از این متون، خلاصه و بعضی، مفصل هستند. علاوه بر این‌که تعدّد واقعه هم متصور است و اشکالی ندارد.

۳. اشکال سوم علامه با اشکال دوم تنافی دارد. اگر شما گروه روایت‌هایی که سوزاندن

را یاد می‌کنند، قبول دارید، عدم عمل اصحاب به آنها را چگونه توجیه می‌کنید؟ همان توجیه را برای این روایت‌ها در نظر بگیرید و اگر آنها را قبول ندارید، چگونه معارض این گروه قرار می‌دهید؟

۴. درباره اشکال چهارم که رجال کشی در حد کتاب‌های معتبر حدیثی مانند کتاب‌های اربعه نیست و همان‌گونه که خود ایشان یادآور شده‌اند، توجه نویسندگان به کتاب‌های حدیثی فقهی بیشتر از سایر کتاب‌های حدیثی بوده است و کتاب‌های تراجم همانند رجال کشی در مرتبه‌ای بسیار پایین‌تر قرار داشته است، ولی آیا اعتبار کمتر و یا وقوع تحریف در اسامی افراد باعث می‌شود که تمام رجال کشی را زیر سؤال ببریم و متون آن را مشکوک بشماریم؟ اگر این‌گونه باشد برای مراجعه، تنها چند کتاب مشهور فقهی مناسب خواهد بود که در باب تاریخ، چندان راه‌گشا نیستند. البته اگر متون یا کتاب‌های قوی‌تر با این کتاب و متون آن معارض باشند، ترجیح با متنی است که اعتبار بیشتری دارد. بنابراین، هیچ‌کدام از این اشکال‌ها نمی‌توانند اصل وجود عبدالله بن سبا را انکار کنند.

ج) شهروندی عادی با اندیشه غلو و کفر آمیز

بر اساس آنچه بیان شد و بررسی آرای پیشین درباره عبدالله بن سبا، می‌توان نظر سوّمی را پذیرفت که بر اساس آن اصل وجود عبدالله بن سبا و ادّعی کفر آمیز او درباره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و کشته شدن و یا تبعید او به وسیله آن حضرت علیه السلام وجود دارد، ولی این به آن معنا نیست که ادّعی برخی مورّخان و تحلیل‌گران را مبنی بر نقش عبدالله بن سبا در جریان سازی فکری و سیاسی شیعه بپذیریم. بلکه این امر، ساخته دشمنان شیعه و برخی ناآشنایان به تحلیل مسائل تاریخی است.

در تأیید این نظریه، دلایلی در متون روایی و تاریخی وجود دارد که در آنها به وجود خارجی عبدالله بن سبا اشاره می‌شود، مانند:^{۷۴}

۱. در رجال الکشی، پنج روایت وجود عبد الله بن سبا و چگونگی عقاید او را گزارش

می‌کنند که سه روایت از این پنج روایت، سند صحیح دارند.^{۷۵}

۲. در من لا یحضره الفقیه و در تهذیب الاحکام، روایتی نقل شده که در آن، عبد الله بن سبا از حکمت بلند کردن دست در هنگام دعا، سؤال می‌کند.^{۷۶}

۳. در الاعتقادات صدوق، گزارشی نقل می‌شود که بر اساس آن، زراره به امام صادق (علیه السلام) می‌گوید:

مردی از فرزندان عبد الله بن سبا، قائل به تفویض است.^{۷۷}

۴. در رجال الطوسی در شمار اصحاب امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به عبد الله بن سبا اشاره می‌شود:

عبد الله بن سبا، کسی است که به کفر بازگشت و اظهار غلو کرد.^{۷۸}

۵. در الغیبه طوسی، به مناسبت طرح دیدگاه اعتقاد به امام زمان (علیه السلام) و جریان‌هایی که مخالف این دیدگاه هستند، آمده است:

آیا با جماعت، مخالفت نکرد...؟ و در میان آنان، کسانی از سبائیان هستند

که می‌گویند: او، علی (علیه السلام) است و نمرده است.^{۷۹}

۶. در المحبر، تألیف محمد بن حبیب نسابه (م. ۲۴۵ ه.ق)، در باب أبناء الحبشیات (مردان عربی که مادر حبشی داشتند) گفته می‌شود:

عبد الله بن سبا، رهبر سبائیان.^{۸۰}

۷. ابن قتیبه (م. ۲۷۶ ه.ق) در المعارف می‌گوید:

سبائیان از رافضه هستند و به عبد الله بن سبا منسوب هستند و او نخستین

رافضی است که کفر ورزید و گفت: علی، پروردگار جهانیان است. علی (علیه السلام)

نیز، او و یارانش را سوزاند.^{۸۱}

۸. اعیانی همذان که در سال ۸۳ هجری قمری به وسیله حجاج به قتل رسید،

درباره مختار و صندلی او که ادعا می‌کرد امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام روی آن می‌نشسته است، می‌گوید:

گواهی می‌دهم که سبایی هستید و ای سپاهیان شرک! من شما را

می‌شناسم.^{۸۲}

افراد دیگری مانند ابومنذر هشام کلبی (م. ۲۰۶ ه.ق) در *مثالب العرب*^{۸۳}، جاحظ (م. ۲۵۵ ه.ق) در *البيان و التبیین*^{۸۴}، فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰ ه.ق) در *الإيضاح*^{۸۵}، سعد بن عبد الله اشعری (م. ۳۰۱ ه.ق) در *المقالات و الفرق*، نوبختی (م. ۳۱۰ ه.ق) در *فرق الشیعه*، ابوالحسن اشعری (م. ۳۳۰ ه.ق) در *مقالات الإسلامیین*، ابو الحسن مَلَطی (م. ۳۷۷ ه.ق) در *التنبیه و الرد*^{۸۶}، عبدالقادر بغدادی (م. ۴۲۹ ه.ق) در *الفرق بین الفرق* و ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ ه.ق) در *الفصل* از عبد الله بن سبا و یا سبائیه یاد می‌کنند.

این گزارش‌ها با تمام گوناگونی‌ها و مراتب مختلف اعتبارشان، این نکته را به روشنی نشان می‌دهند که عنوان‌های عبد الله بن سبا و سبائیه، فقط در گزارش‌های طبری و سیف بن عمر وجود ندارد و می‌توان، وجود خارجی این فرد را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

در مجموع دیدگاه‌هایی که درباره عبدالله بن سبا مطرح گردید، یک دیدگاه وجود دارد که بر اساس آن، برخی نقش اسطوره‌سازی را برای او بر می‌شمارند و او را طراح نظریه امامت می‌دانند. این دیدگاه با داشتن اشکال‌های جدی و بر اساس کتاب‌های رجال و تراجم (ضعف ناقلان گزارش طبری)، و کتاب‌های تاریخی (مخالفت با گزارش‌های تاریخی) و حدیثی (مانند تأثیر ابن سبا بر صحابی بزرگی همچون ابوذر و عمار) بررسی گردید.

در مقابل دیدگاه نخست، برخی همچون علامه عسکری وجود خارجی عبدالله بن

سبا را انکار می‌کنند و برای ادّعای خویش، دلایلی تاریخی، حدیثی و رجالی مطرح می‌نمایند. این دیدگاه، همانند دیدگاه پیشین دارای ضعف است و استدلالی ناقص را به همراه دارد.

در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاهی سوّم مطرح گردید که در تاریخ شخصی به نام عبدالله بن سبا دارای وجود خارجی بوده است و در روزگار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌زیسته است. او شهروندی عاّذی بوده است و هیچ‌گونه نقشی در حوادث تاریخی صدر اسلام مانند ماجرای قتل عثمان نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب با عنوان عبدالله بن سبا واقعیت ناشناخته، به همت آقای جعفر فاضل، به وسیله نشر هاتف مشهد ترجمه و منتشر گردیده است.
۲. أبوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک [تاریخ طبری]، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۳، ص ۳۷۸.
۳. ابومحمد علی بن احمد ظاهری ابن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱، ص ۲۴۷، ۲۸۹، ۳۷۲؛ ج ۳، ص ۱۲۰، ۱۱۲.
۴. أحمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲، ص ۳۸۲؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، چاپ دوم تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۲۰.
۵. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت: دار الآفاق، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۲۵.
۶. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۸.
۷. همان؛ ج ۴، ص ۳۴۰؛ ر.ک: محمد محمدی ری‌شهری و همکاران، دانش‌نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۶۷؛ نعمت‌الله صفری‌فروشان، غالبان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، چاپ دوم مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸، ص ۷۲.
۸. ر.ک: ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا - مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۵، ص ۴۹.

۹. ابن الأثير عز الدين أبو الحسن علي بن ابي الكرم، *الكامل في التاريخ*، بيروت: نشر دار صادر، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۵۴.
۱۰. أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، *البداية و النهاية*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۷، ص ۲۴۰.
۱۱. سيّد محمد رشيد رضا، *السنة و الشيعة*، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۴۵، ۴۹.
۱۲. فريد وجدی، *دائرة معارف القرن العشرين*، ط ۲، بيروت: دار الفكر، ۱۹۷۹ م، ج ۶، ص ۶۳۷.
۱۳. احمد امين مصری، *فجر الإسلام*، ط ۱۰، بيروت: نشر دار الكتاب العربي، ۱۹۶۹ م، ص ۱۰۴.
۱۴. در این میان مستشرقانی مانند لوئیس ماسینیون فرانسوی (L. Massignon) فان فلوتن هلندی (v. c. vloten) و دوايت . م . دونالسون وجود دارند که به نوعی این کلام طبری را تکرار می کنند. (ن. ک: سيّد مرتضى عسگری، *عبدالله بن سبا و أساطير أخرى*، ط ۶ قم: نشر توحيد، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۵-۶۷)
۱۵. بُرجُمی، قبیله ای از تمیم است و بقیة اسامی، نام قبایلی دیگر است.
۱۶. سيف بن عمر، کتاب دیگری با عنوان *الجمل و مسیر علی و عائشة* دارد که در آن انواع جعلیات و تحریفات را به کار برده است (سيّد مرتضى عسگری، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۵۶).
۱۷. شهاب الدين أحمد بن علی بن حجر عسقلانی، *تهذيب التهذيب*، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۵۹، رقم ۵۱۷؛ ن. ک: ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابن الجوزی، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، مدینه منوره: نشر المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۰؛ شمس الدين محمد بن احمد ذهبی، *تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام

تدمری، ط ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۱۶۲؛ جمال الدین أبو الحجاج یوسف مزی، تهذیب الکیمال فی أسماء الرجال، تحقیق الدكتور بشار عواد معروف، ط ۴، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۳۲۶، رقم ۲۶۷۶؛ محمد محمدی ری شهری و همکاران، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۷.

۱۸. شهاب الدین أحمد بن علی بن حجر عسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۹، رقم ۸۵۹.

۱۹. شیخ عبدالحسین امینی، الغدير، قم: نشر مركز الغدير، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۸، ص ۲۰۱.

۲۰. عبدالله بن عدی جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکّار، ط ۳، بیروت: نشر دار الفكر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۴۶۰، رقم ۸۷۴. (حدیث می دزدیده است؛ یعنی احادیث به اسم دیگران را دگرگون می کرده است و به خود یا دیگران نسبت می داده است و همچنین از مردمی که نمی شناخته، نقل حدیث می کرده است (ن.ک: عبدالله بن عدی جرجانی، همان، ج ۲، ص ۳۳۸، رقم ۴۷۴؛ ج ۴، ص ۷۳، رقم ۹۲۳).

۲۱. محمد بن حبان بن أحمد أبی حاتم التمیمی البُستی، کتاب المجروحین من المحلّثین و الضعفاء و المتروکین، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ هـ.ق، ص ۳۵۵.

۲۲. ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۹، ص ۱۹۱، رقم ۴۷۷۰؛ شمس الدین محمد احمد ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: نشر دار المعرفة، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۱۱۷، رقم ۳۰۸۹؛ شهاب الدین أحمد بن علی بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ط ۲، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۱، رقم ۳۶۲۴.

۲۳. ر.ک: شهاب الدین أحمد بن علی بن حجر عسقلانی (۸۵۲ ق)، تهذیب التهذیب، پیشین،

- ج ۳، ص ۴۰۰، رقم ۸۶۱.
۲۴. شیخ عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۰۱.
۲۵. عبدالله بن عدی جرجانی، پیشین، ج ۴، ص ۴، رقم ۸۸۵.
۲۶. ذهبی، *میزان الاعتدال*، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵، رقم ۳۷۰۴؛ رک: *لسان المیزان*، ج ۳، ص ۱۷۶، رقم ۴۱۰۰.
۲۷. مطالبی برگرفته از: محمد محمدی ری شهری و همکاران، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۰ و جعفر سبحانی، *سیمای عقائد شیعه*، تهران: مشعر، ۱۳۸۶، ص ۴۰-۴۱.
۲۸. رک: أبو جعفر محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۳؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۴۲، ص ۲۰۰، ح ۱.
۲۹. رک: أحمد بن یحیی بن جابر بلاذری، پیشین، ج ۵، ص ۵۲.
۳۰. همان؛ ابن عبد البر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ه.ق، القسم الثالث، ص ۱۱۳۶، رقم ۱۸۶۳؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۷۸ه.ق، ج ۳، ص ۵۰، خطبة ۴۳.
۳۱. أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، *الإمامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، تحقیق علی شبیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۱، ص ۳۵؛ عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۹، ص ۳۶-۳۲.
۳۲. عبدالحسین امینی، همان، ج ۹، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ جعفر سبحانی، پیشین، ص ۴۱.
۳۳. پیامبر ﷺ می فرماید: آسمان بر کسی سایه نیانداخته و زمین، کسی را بر روی خود حمل

نکرده است که راست‌گوتر از ابوذر باشد (ر.ک: حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۵۴۶۰ و ص ۳۸۷، ح ۵۴۶۷. برای مطالعه دیگر احادیث راست‌گویی ابوذر و مصادر مهم اهل سنت، ر.ک: شیخ عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۸، ص ۴۳۹، حدیث صدقه و زهده).

۳۴. پیامبر ﷺ می‌فرماید: عمار با حق است و حق با عمار، حق به هر سو بگراید عمار به همان سو خواهد گرایید و قاتل عمار در آتش خواهد بود». (ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۲؛ برای مطالعه دیگر احادیث ستایش‌های پیامبر ﷺ درباره عمار یاسر و دیگر مصادر مهم اهل سنت، ر.ک: شیخ عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۹، ص ۴۲، الثناء الجمیل علی عمار).

۳۵. ر.ک: أحمد بن یحیی بن جابر بلاذری، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۶؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۸، ص ۲۵۶؛ خیرخواهی‌های ابوذر برای عثمان موجب تبعیدش به ربه شد، چنان‌که در نقل ابراهیم تیمی از پدرش، از ابوذر آمده است (ر.ک: أحمد بن یحیی بن جابر بلاذری، پیشین، ج ۶، ص ۱۶۷).

۳۶. مستشرق آلمانی که مهم‌ترین آثار او عبارت هستند از: تبار و خانواده‌های یهودی، رساله بررسی سامولیس، پیش‌درآمدی بر تاریخ اسرائیل، محمد در مدینه، ترکیبات شش کتاب نخستین تورات و کتب تاریخی عهد عتیق، تاریخ اسرائیل و یهود، عرب جاهلی، امپراتوری عرب و سرنگونی‌اش، پیش‌نویس‌ها و مقدمات، کتب عهد عتیق (ن.ک: عبدالحمید صالح حمدان، طبقات المستشرقین، دمشق: مکتبه مدبولی، بی‌تا).

۳۷. به نقل از: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ط ۳ آلمان: نشر

فرانس شتاينر، ۱۴۰۰ه.ق، ج ۲، ص ۲۰.

۳۸. تاريخ الدولة العربية، پيشين، ص ۴۷۵؛ هم چنين بنگريد به كتاب ديگر وى، الخوارج والشيعة، ص ۳۸، ۱۷۰، ۱۷۱ (به نقل از: و سليمان بن فهد عود، عبدالله بن سبا و اثره فى احداث الفتنة فى صدر الاسلام، رياض: نشر دار طيبة، ۱۹۹۹م، ص ۶۶).

۳۹. مستشرق آلمانى كه از مهم ترين آثارش، مى توان به مقاله هاى او اشاره كرد، مانند مقاله هاى در مجله الفصول اليهودية با عنوان هاى حسن الطالع فى الإسلام واليهودية (۱۰۹۷م)، اليهود فى الجزيرة العربية (۱۹۱۰-۱۹۱۱م)، الدراسات العبرية العربية (۱۹۱۰م) و آثار خروج الشيعة فى نظر ابن جزم، مذاهب الشيعة (۱۹۰۸م) يا مقالة الجدل فى الإسلام در مجله آشورية (۱۹۱۲م). (يحيى مراد، معجم أسماء المستشرقين، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۵ه.ق).

۴۰. مجله آشورية، ص ۲۰، ص ۶۶.

۴۱. همان، ص ۱۰، ۲۰، ۶۵.

۴۲. مستشرق ايتاليائى كه هفت زبان از جمله عربى و فارسى را مى دانست. او آثار فراوانى را تصحيح و تأليف كرد كه سه اثر مهم او عبارت هستند از: سيرة پیامبر كه در سال ۱۹۱۴ م. در ميلان چاپ گرديد؛ تاريخ اسلام كه پنج جلد آن تا سال ۱۹۱۸ م. به چاپ رسیده است؛ حواصلى الاسلام كه يازده جلد آن به چاپ رسیده است و دوره پیامبر و خلفاى راشدين را در بردارد (جهت آگاهى بيشتر از زندگاني او، ر.ك: نجيب العقيقى، المستشرقون، قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۵ م، ج ۱، ص ۴۲۹؛ صالح حمدان، پيشين، ص ۲۰۵؛ سهيلا شينى ميرزا، مستشرقان و حديث، تهران: هستي نما، ۱۳۸۵، ص ۶۴).

۴۳. به نقل از: ابوالحسن اشعري، پيشين، ج ۲، ص ۳۰-۳۱؛ سليمان بن فهد عود، پيشين،

ص ۶۸ - ۷۰.

۴۴. مستشرق انگلیسی که آثار فراوانی دارد. برخی از آثار او عبارت هستند از: *اعراب در تاریخ* (۱۹۵۰م)؛ *اسماعیلیان* (۱۹۶۷م)؛ این کتاب به وسیله فریدون بدره‌ای با عنوان *فلاطیان اسماعیلی* ترجمه شده است و به وسیله مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در سال ۱۳۷۱ در تهران به چاپ رسیده است؛ *زبان سیاسی اسلام* (۱۹۸۸م)؛ *اسلام و غرب* (۱۹۹۳م).

هم چنین، وی مقالات متعددی در *دائرة المعارف اسلام* نوشته است که مرتبط با موضوعات پژوهشی او به ویژه تاریخ اسلام و تاریخ عثمانی است. دو مقاله امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام در ویرایش دوم *دائرة المعارف اسلام* از او است. (بنگرید به: غلام‌احیا حسینی، *شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی زبان (۱۹۵۰ تا ۲۰۰۶ م)*، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲-۲۹۴)

۴۵. طه حسین، *الفتنة الكبرى على ونبوه*، ط ۸ مصر: دار المعارف، ۱۹۷۰ م، ص ۹۸؛ ابن سبا فردی است که او را دشمنان شیعه ساختند و به شیعه نسبت دادند تا عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آنها در اصل این مذهب وارد کنند؛ زیرا شیعه ادّعی حکومت داشت. به همین دلیل بود که این عنصر را در مذهب خوارج وارد نکردند؛ چرا که خوارج ادّعی خلافت نداشتند (ن.ک: نعمت‌الله صفری فروشانی، پیشین، ص ۷۷).

۴۶. ر.ک: محمد محمدی ری‌شهری و همکاران، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۲.

۴۷. علی وردی، *وعاظ السلاطین*، ص ۱۷۵ به نقل از نعمت‌الله صفری فروشانی، پیشین،

ص ۷۸.

۴۸. همان.

۴۹. *عمار تقتله الفئة الباغية*. (ر.ک: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*

(الجامع الصحيح)، استانبول: نشر المكتبة الإسلامية، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۷؛ ج ۲، ص ۸۱۷؛ مسلم نیشابوری، صحيح مسلم، بیروت: نشر دار الفكر، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۳۶؛ أحمد بن محمد حنبل الشیبانی، مسند أحمد، تحقیق عبدالله محمد الدرویش، ط ۲، بیروت: نشر دار الفكر، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۰۶؛ حاکم نیشابوری، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۵؛ ابن حدیث از جمله احادیث متواتر شمرده می شود (ن.ک: شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعيب الأرناؤوط، ط ۹، بیروت: نشر مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۲۱).

۵۰. ر.ک: نعمت الله صفري فروشانی، پیشین، ص ۷۸.

۵۱. شیخ علی آل محسن در کتاب عبدالله بن سبا دراسة و تحلیل، ص ۶۴، نظریه دکتر وردی را واکاوی می کند.

۵۲. ر.ک: محمد بن عمرو کثی، رجال الکثی، مشهد: مؤسسة النشر فی جامعة، ۱۳۴۸ ق، ص ۱۰۶، ح ۱۷۰؛ علامه حلّی، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ط ۲، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ه.ق، ص ۲۳۷، رقم ۱۹؛ شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا، ج ۸، ص ۵۱۱.

۵۳. ن.ک: سعد بن عبد الله اشعری قمی، المقالات و الفرق، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۲۰؛ حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، بیروت: نشر دار الأضواء، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۲؛ ر.ک: ابو محمد علی بن احمد ظاهری ابن حزم، پیشین، ج ۵، ص ۴۶؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ سوم، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۴؛ عبدالقاهر بغدادی، پیشین، ص ۲۳؛ شمس الدین محمد احمد ذهبی، میزان الاعتدال، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۵.

۵۴. کامل مصطفی شیبی، *الصلة بين التصوف والتشيع*، ط ۲ مصر: نشر دار المعارف، ۱۹۶۹ م، ج ۱، ص ۳۷.
۵۵. شیخ احمد واثلی، *هویه التشيع*، ط ۲، بیروت: مؤسسة أهل البيت (علیهم السلام)، ۱۹۸۱ م، ص ۱۳۸.
۵۶. رک: محمد محمدی ری شهری و همکاران، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۳.
۵۷. علامه مرتضی عسگری، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۷؛ برداشت خلاصه نظریه‌ها از کتاب نعمت‌الله صفری فروشانی، پیشین، ص ۷۳.
۵۸. رک: علامه مرتضی عسگری، همان، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۶.
۵۹. نعمت‌الله صفری فروشانی، پیشین، ص ۷۳.
۶۰. برای نمونه ن.ک: أحمد بن يحيى بن جابر بلاذري، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۲؛ سمعانی، *الأنساب*، تحقیق عبد الرحمن بن يحيى المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۲ ه.ق، ج ۱، ص ۱، رقم ۱۰۴۳؛ ج ۴، ۲۹۱، رقم ۱۲۴۵، الحنیفی را برای عثمان بن حنیف و ج ۱۳، ص ۶۲، رقم ۴۰۹۱ النخعی را برای مالک اشتر برمی‌شمارد و سخنی از سبایی بودن به میان نمی‌آورد.
۶۱. رک: خير الدين زركلي، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين*، ط ۸ بیروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۹ م، ج ۴، ص ۱۱۴.
۶۲. رک: عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر* (معروف به *تاريخ ابن خلدون*)، تحقیق خليل شحادة، ط ۲، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۷، ص ۵؛ هم چنین نسب ابن خلدون به قحطانی‌ها می‌رسد و سبایی نیست (ر.ک: همان، ص ۵۰۴).

٦٣. ر.ک: أبو يوسف يعقوب بن سفيان فسوى، *المعرفة والتاريخ*، تحقيق اكرم ضياء العمرى، ط٢، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١هـ، ج ٢، ص ٦٤٨.
٦٤. فقام حجر بن عدى، و عمرو بن الحمق، و عبد الله بن وهب الراسبي، فدخلوا على عليّ، فسألوه عن أبى بكر و عمر: ما تقول فيهما؟ و قالوا: بين لنا قولك فيهما و فى عثمان (أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى، *پيشين*، ج ١، ص ١٧٤).
٦٥. أحمد بن يحيى بن جابر بلاذرى، *پيشين*، ج ٢، ص ٣٨٣.
٦٦. ابواسحاق ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى، *الغارات*، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٥٣، ج ١، ص ٣٠٢.
٦٧. علامه سيّد مرتضى عسگرى، *پيشين*، ج ٢، ص ٣٢٥.
٦٨. ر.ک: أبو جعفر محمد بن جرير طبرى، *پيشين*، ج ٥، ص ٧٤؛ ابن الأثير عز الدين أبو الحسن على بن ابى الكرم، *پيشين*، ج ٢، ص ٣٩٨؛ ابو حنيفه احمد بن داود الدينورى، *الأخبار الطوال*، تحقيق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨، ص ٢٠٢؛ أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفى، *الفتوح*، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالأضواء، ١٤١١ ق، ج ٤، ص ٢٧٤.
٦٩. ر.ک: أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى، *پيشين*، ج ٧، ص ٢٩٩؛ شهاب الدين أحمد بن على بن حجر عسقلانى، *لسان الميزان*، *پيشين*، ج ٣، ص ٢٨٤، رقم ١١٩٧؛ شهاب الدين أحمد بن على بن حجر عسقلانى، *الإصابة فى تمييز الصحابة*، ط ٢، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٣٩٠ ق، ٥، ص ٧٨.
٧٠. أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى، همان، ص ٣٠٠.

۷۱. قال ابن سبأ : يا أمير المؤمنين أليس الله في كل مكان؟ فقال : «بلى». قال : فلم يرفع يديه إلى السماء؟ قال : «أما تقرأ في القرآن: (وفى السماء رزقكم وما توعدون) فمن أين يطلب الرزق إلا من موضعه ، وموضع الرزق وما وعد الله السماء». (شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۹۵۵؛ همو، علل الشرايع، قم: نشر مكتبة الداوری، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۱؛ شيخ طوسی، تهذيب الأحكام فی شرح المقنعة، تحقيق السيد حسن الموسوی الخراسان، ط ۲، تهران: نشر دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۷۱).
۷۲. رک: علامه سيّد مرتضى عسگری، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۱؛ ابوعلی حائری، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم: تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶هـ.ق، ص ۱۴۴؛ شيخ حسين نوري طبرسي، خاتمة المستدرک، قم: تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۳، ص ۲۸۷، فائدة الثالثة؛ شيخ محمد علي تستري، قاموس الرجال فی تحقيق رواية الشيعة و محدثيهم، قم، مؤسسة نشر اسلامي جامعه مدرسين، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۶.
۷۳. أبو العباس أحمد بن علي نجاشي كوفي، رجال النجاشي، ط ۵، قم: مؤسسه نشر الاسلامي، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۷۲، رقم ۱۰۱۸.
۷۴. ن.ک: محمد محمدی ری شهری و همکاران، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۵.
۷۵. محمد بن عمرو کشي، پیشین، ص ۱۰۶، ح ۱۷۰؛ ص ۱۰۷، ح ۱۷۱-۱۷۳؛ ص ۱۰۸، ح ۱۷۴.
۷۶. رک: شيخ صدوق، الفقيه، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۵، رقم ۹۵۵؛ شيخ طوسی، تهذيب الأحكام، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۷۱.

٧٧. شیخ صدوق، *الإعتقادات*، نشر المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ط ٢، بی جا: بی نا، ١٤١٤هـ.ق، ص ٧٥.
٧٨. شیخ طوسی، *رجال الطوسی*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٥هـ.ق، ص ٧٥، رقم ٧١٨.
٧٩. شیخ طوسی، *الغیبة للحجة*، تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: نشر دار المعارف الإسلامية، ١٤١١هـ.ق، ص ١٩٢.
٨٠. ابوجعفر محمد بن حبیب بن امیة هاشمی بغدادی، *المحبر*، تحقیق ایلزة لیختن شتیتز، بیروت: دار الآفاق الجديدة، بی تا، ص ٣٠٨.
٨١. أبومحمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، *المعارف*، تحقیق دکتر ثروت عكاشه، ط ٢، مصر: نشر دار المعارف، ١٩٦٩ ق، ص ٦٢٢.
٨٢. أبوجعفر محمد بن جرير طبري، *پیشین*، ج ٤، ص ٥٥٠؛ ابن الأثير عز الدين أبو الحسن علی بن ابی الکر، *پیشین*، ج ٤، ص ٢٥٩.
٨٣. ابومنذر هشام کلبی، *مثالب العرب*، بیروت: دار الهدی، بی تا.
٨٤. ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ، *البيان و التبیین*، بیروت: نشر المكتبة التجارية الكبرى لصاحبها مصطفى محمد، ١٣٤٥هـ.ق.
٨٥. فضل بن شاذان نیشابوری، *الإيضاح*، تحقیق سیّد جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٦٣ ش.
٨٦. ابوالحسن محمد بن احمد بن عبدالرحمان ملطی شافعی، *التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع*، بیروت: نشر مكتبة المعارف، ١٣٨٨هـ.ق.